

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این بود که حالات ثلاثه قطع، ظن و شک که در اول رسائل و کفایه عنوان شده است، آیا اختصاص به مجتهد دارد یا اعم از مجتهد و مقلد است؟ اگر بخواهیم این بحث را به تعبیر دیگری عنوان کنیم، این است که آیا موضوع امارات و اصول عملیه مختص به مجتهد است و یا این که اختصاصی به مجتهد ندارد؟ روز گذشته 5 دلیلی را که برای قول به اختصاص بیان شده بود، ذکر کردیم و به دو دلیل آن نیز جواب دادیم.

در جواب دلیل دوم - دلیل دوم این بود که خطابات ادله احکام ظاهریه و ادله امارات، اختصاص به مخاطب مجتهد دارد؛ در مورد حجیت خبر واحد و یا اگر دو خبر تعارض کردند، چه باید کرد؟ اختصاص به مجتهد دارد - عرض کردیم: ما قرینه‌ای در این خطابات بر این که خطاب مختص به مجتهد است، در این که اگر دو خبر باهم تعارض کردند، **خذ بأشهرهما**، در خود این خطاب قرینه‌ای برای مجتهد وجود ندارد. البته مسأله فحص مطرح است که آن را در جهت پنجم روشن می‌کنیم.

پاسخ محقق اصفهانی به دلیل دوم تا پنجم قول به اختصاص

مرحوم محقق اصفهانی در صفحه 13 از جلد 3 «نهایة الدراية» جواب دومی را عنوان کرده‌اند که این جواب، هم برای دلیل دوم مطرح می‌شود و هم برای مطلب سوم و چهارم و پنجم؛ آن جواب این است که گفته شود از ادله جواز افتاء و استفتاء (ادله تقلید) تنزیل و نیابت استفاده می‌شود؛ یعنی مجتهد نازل منزله و نائب مناب مقلد است. یعنی اگر مجتهد تشخیص داد که در دو خبر متعارض ترجیح با فلان خبر است، ترجیح احد الخبرین توسط مجتهد نازل منزله این است که خود مقلد نیز همین خبر را ترجیح داده است.

ایشان در ادامه می‌فرماید: این تنزیل را توسعه می‌دهیم و می‌گوییم یقین، شک و فحص مجتهد نازل منزله یقین، شک و فحص مقلد است؛ و نظیر این بیان در کلمات مرحوم محقق عراقی در کتاب «نهایة الافکار» نیز آمده است.

بنابراین، ما از ادله جواز تقلید (از مجموع ادله افتاء و استفتاء) کشف می‌کنیم که مجتهد نازل منزله عامی است در یقین، شک، فحص و در جمیع امور. نتیجه این بیان، آن است که اگر تقلید را نداشتیم و فقط ادله امارات و احکام ظاهریه بود، باید می‌گفتیم این امارات (حجیت خبر واحد، ظنون خاصه بطور کلی) و این اصول عملیه (برائت، استصحاب، تخییر و احتیاط) مختص به مجتهد است. اما اگر از اول گفته شود که ادله امارات و احکام ظاهریه مشترک است و اختصاص به مجتهد ندارد، برای این که عامی به اصالة البراءة تمسک کند، نیازی به ادله تقلید نبود. اگر از اول گفته شود دلیل حجیت خبر واحد اختصاص به مجتهد ندارد و شخص عامی و مقلد نیز می‌تواند به خبر واحد عمل کند؛ در این صورت، نیازی به ادله تقلید نداریم. اما اگر کسی مثل مرحوم محقق نائینی می‌گوید این ادله خاص است و اختصاص به مجتهد دارد، هیچ راهی برای اشتراک نداریم جز این که به

ادله تقلید رجوع شود، مرحوم اصفهانی و عراقی می‌گویند: با ضمیمه کردن ادله جواز افتاء و استفتاء و با ضمیمه استکشاف مسأله تنزیل و نیابت اشتراک را بدست می‌آوریم.

جواب دلیل سوم: از همین جا وارد دلیل سوم می‌شویم که مرحوم نائینی نیز بر آن زیاد تکیه می‌کند؛ جهت سوم این است که در شبهات حکمیه مقلد نمی‌تواند یقین سابق و شک لاحق داشته باشد؛ نمی‌دانیم نماز جمعه آیا در این عصر واجب است یا نه؟ مجتهد می‌تواند بر حسب اطلاع از مدارک بگوید که من یقین دارم در زمان معصوم (ع) نماز جمعه واجب بوده است و هم‌اکنون که زمان غیبت است، شک دارم که نماز جمعه واجب است یا نه؟ استصحاب جاری می‌کنم؛ اما مقلد و عامی نمی‌تواند چنین یقین و شک را حاصل نماید. با بیانی که از مرحوم اصفهانی و عراقی نقل کردیم، مشکل حل می‌شود؛ یعنی اگر مسأله تنزیل و نیابت را درست کردیم، می‌گوییم یقین مجتهد به منزله یقین مقلد است و شک مجتهد نیز به منزله شک مقلد است، با این بیان دلیل سوم نیز جواب داده می‌شود.

جواب دلیل چهارم: همینطور با این بیان می‌توان از جهت چهارم نیز جواب داد. جهت چهارم این بود که موضوع اصول عملیه، مکلف شک است و از آنجا که مجتهد خودش شک است، بنابراین، در حق او اصول عملیه جاری می‌شود؛ اما اگر بخواهد بر طبق این اصل عملی برای مقلد فتوا دهد، چون مقلد شک نیست، مشکل پیش می‌آید. در اینجا نیز جواب می‌دهیم که شک مجتهد به منزله شک مقلد است و بنابراین، می‌تواند برای مقلد فتوا دهد.

جواب دلیل پنجم: دلیل پنجم، مسأله فحص از معارض بود؛ گفتیم که حجیت خبر در صورتی است که فحص از معارض صورت گیرد که فقط از عهده مجتهد بر می‌آید. در جواب این دلیل نیز طبق بیان فوق می‌گوییم: **فحص المجتهد نازل منزله فحص المقلد**. اگر ما بتوانیم تنزیل و نیابت را درست کنیم، چنین نتیجه می‌گیریم که امارات و احکام ظاهریه شامل مقلد نیز می‌شود؛ اما ابتدائاً نبوده و بلکه به ضمیمه ادله جواز تقلید چنین چیزی صورت می‌گیرد؛ و امارات و اصول عملیه شامل عامی و مقلد نیز خواهد بود.

به عبارت دیگر، اگر گفته شود ادله امارات و اصول عملیه اختصاص به مجتهد دارد، او دیگر حق نخواهد داشت که به استصحاب فتوا دهد؛ و نمی‌تواند به مقلد بگوید که اگر یقین سابق و شک لاحق داشته باشد، می‌تواند استصحاب را جاری سازد؛ بلکه وظیفه مجتهد آن است که به نتیجه فتوا دهد. این یک ثمره مهمی است که در کلمات مرحوم محقق عراقی در کتاب «**نهایة الافکار**» به آن اشاره شده است.

اشکال مهمی که در باب تقلید وجود دارد، این است که ما مسأله تقلید را روی ملاک رجوع جاهل به عالم درست می‌کنیم؛ بدین صورت که در فقه و احکام باید به مجتهد که عالم است، رجوع شود. حال، در موردی که مجتهد علم به حکم واقعی دارد، می‌تواند فتوا دهد و مقلد که جاهل است به او رجوع می‌کند، اما اشکال اساسی این است که اکثر فتاوی مجتهد حکم واقعی نیست؛ موضوع اکثر فتاوی مجتهد عدم العلم بالحکم الواقعی است، یعنی چون دسترسی به واقع وجود ندارد، به خبر واحد عمل می‌کند و یا به اصول عملیه عمل می‌کند؛ این عدم العلم حاکم است که برای خود مجتهد وجود دارد و می‌تواند حکم ظاهری در حق خودش را بدست آورد؛ اما این حکم ظاهری را نمی‌تواند برای مقلدی که حالت عدم العلم بالواقع را ندارد، بیان کند.

پس، برای حل همه این اشکالات باید سراغ ادله افتاء و استفتاء رفت که از این ادله مسأله تنزیل و نیابت کشف می‌شود و با ضمیمه این تنزیل اشکالات برطرف می‌شود. پس، اگر بگوییم که حالات ثلاثه اختصاصی به مجتهد ندارد و عام است، نیازی به ضمیمه کردن ادله تقلید نداریم، اما اگر گفتیم این حالات خاص مجتهد است، باید ادله افتاء و استفتاء را ضمیمه کنیم و از این ادله، تنزیل و نیابت را بدست آوریم تا اشکالات رفع شود.

اشکال به مسأله تنزیل و نیابت

لکن با دقت در ادله افتاء و استفتاء معلوم می‌گردد که مسأله تنزیل و نیابت در آنها به هیچ عنوان مطرح نیست؛ سؤال این است که از کدام یک از دلائل جواز افتاء و استفتاء مسأله تنزیل و نیابت استفاده می‌شود؟ مهمترین دلیل جواز تقلید سیره عقلائییه است که بر رجوع جاهل به عالم است؛ اگر به عقلاء مراجعه کنید و از آنها بپرسید که در رجوع جاهل به عالم مسأله تنزیل و نیابت را قائلید؟ خواهند گفت: نه؛ بیماری که به دکتر مراجعه می‌کند و پزشک یقین می‌کند او سرطان دارد، آیا عقلا می‌گویند بیمار نیز همین یقین را پیدا کند و یا می‌گویند یقین پزشک به منزله یقین بیمار است؛ هرگز چنین نیست. اشکال کلام مرحوم اصفهانی و عراقی این است که ما از ادله تقلید چیزی به نام تنزیل یا نیابت را استفاده نمی‌کنیم. بنابراین، اگر بگوییم که موضوع امارات و اصول عملیه خاص است و اختصاص به مجتهد دارد، این اشکالات را چگونه باید جواب داد؟

پاسخ استاد به دلائل قول به اختصاص

نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم و روز گذشته نیز بدان اشاره کردیم، این است که اصلاً دلیلی بر این که امارات و اصول عملیه مختص مجتهد است، نداریم؛ قرینه‌ای بر این مطلب نداریم؛ فقط چند مطلب وجود دارد که اگر بتوانیم آنها را حل کنیم، نتیجه این می‌شود که این ادله همان‌طور که برای مجتهد حجیت دارد، برای مقلد نیز حجیت دارد و نیازی به ضمیمه کردن ادله افتاء و استفتاء نیست.

آن مطالب در این خلاصه می‌شود که مسأله فحص از معارض به چه صورتی حل می‌شود؟ اینجا از باب این که **فحص کل شخص بحسبه** - فقط از این راه می‌توان وارد شد - هنگامی که مجتهد خبری را می‌بیند لازم است که از معارض آن فحص کند؛ به عبارت دیگر، مجتهد در دائره فحص راه‌های متعددی پیش روی او وجود دارد، مقلد نیز می‌تواند فحص کند، اما فقط از یک طریق چنین چیزی برای او امکان دارد، که رجوع به قول مجتهد است؛ چرا که مقلد غیر از رجوع به فتوا راه دیگری ندارد.

اگر مقلد رجوع کرد به قول مجتهد و فهمید که مجتهد قائل است که معارضی در اینجا وجود ندارد، برای او کفایت می‌کند و حجیت دارد؛ نه آن که گفته شود فحص مجتهد به منزله فحص مقلد است. به عنوان مثال در مورد استصحاب در شبهه حکمیه، اگر آبی بوسیله تغیر نجس شده است و فتوای مجتهد آن است که این آب نجس است؛ مقلد نیز می‌گوید این آب نجس است؛ اگر گفته شود مقلد از کجا یقین می‌کند که آب نجس است؟ گفته می‌شود بر اساس فتوای مجتهد به این یقین می‌رسد.

حال، در صورتی که مجتهد شک کند بعد از آن که تغیر بوجود آمده در آب خود به خود از بین برود، آیا نجاست باقی می‌ماند یا نه؟ فحص می‌کند و دلیلی بر طهارت پیدا نمی‌کند و در نتیجه استصحاب نجاست می‌کند؛ در اینجا همین که مجتهد می‌گوید دلیلی برای طهارت وجود ندارد، برای مقلد کافی است.

بنابراین، **فحص کل شخص بحسبه**؛ طریق فحص برای مجتهد متعدد است، اما طریق مقلد فقط یک راه است و آن قول مجتهد است و مسأله تنزیل و نیابت هیچ وجهی ندارد.